

بسم الله الرحمن الرحيم

نکات کلیدی و تفسیری جزء نوزدهم قرآن کریم



افسوس های بی فایده

وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ
 يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ
 الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي
 لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ
 أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ
 جَاءَنِي (۲۹- فرقان)

روزی که ظالم دست خود را از روی حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش همراه با فرستاده او برای خود، راه باریکه ای به سوی هدایت دست و پا می کردم. ای و ای، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتم؛ چون او مرا از قرآنی که برایم آمد گمراه کرد.

ظاهراً مراد از «ظالم» هر کسی است که با هدایت فرستاده الهی به راه راست نمی رود؛ هر چند که آیه در مورد ستمگران این امت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است (۱).

در قیامت صحنه های عجیبی رخ می دهد که بخشی از آن حسرت های بی فایده ایست که ظالمان نسبت به عمل کرد غلط خود در گذشته می خورند؛ ندامت هایی که دیگر هیچ سودی به حال آن ها ندارد. آیات مورد بحث به دو مورد از این حسرت خوردن ها اشاره دارد.

اگر دستور دین را بی محلی کردیم و در پی برآوردن خواهش دل برآمدیم شک نکنیم که بت پرستیده ایم؛ نشان به آن نشان که در دل یا به زبان می گوئیم: «چون دلم می خواهد» نه «چون خدا می خواهد»

حسرت اول بعد از آن است که می بینند تنها راه نجات و سعادت راهی بود که فرستادگان الهی به مردم ارائه کردند و خود در آن راه پیش قدم شده و مردم را به آن دعوت کردند؛ ولی این ها به جای تبعیت و همراهی با رسولان حق، آن ها و راهشان را مسخره کردند و از گام نهادن در آن به شدت خودداری کردند.

حسرت دوم نسبت به دوستانی است که در دنیا برگزیدند دوستانی که به ظاهر دوست بودند اما در واقع دشمنان خطرناکی بودند که باعث گمراهی و بدبختی آنها شدند و با آنکه دین و راهکار هدایت و سعادت در دسترس اینها قرار داشت اما آن به ظاهر دوستان آنها را از پیروی دین منع کرده و به گناه و بازی‌های دنیایی مشغول کردند.

از این آیه به خوبی می‌توان به نقش و میزان تأثیر دوست در سعادت و شقاوت انسان پی برد؛ نقش و تأثیری که با تحقیق و تجربه ثابت شده و غیرقابل انکار است.

ظاهراً مراد از «ظالم» هر کسی است که با هدایت فرستاده الهی به راه راست نمی‌رود؛ هر چند که آیه در مورد ستمگران این امت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است

بتی که پرستش آن بین ما رواج دارد

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (فرقان - ۴۳)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده؟

«هوی» به معنای میل نفس به سوی خواسته‌های خودش است؛ بدون اینکه آن تمایلات را با عقل خود سنجیده و هماهنگ کرده باشد و مراد از «معبود گرفتن هوای نفس»؛ اطاعت و پیروی کردن آن است؛ بدون اینکه توجهی به دستورات خداوند متعال داشته باشد). ۲۰

آیه شریفه درباره کسانی سخن می‌گوید که در کنار آن خدای یکتا، خدای دیگری هم دارند که برخی اوقات و یا همیشه از دستورات او پیروی می‌کنند. آن خدای دیگر یا بت تراشیده‌ای که پیروان زیادی هم دارد همان بت نفس ماست.

هر جا که فرمان یا همان خواست دل با حکمی از احکام الهی در ستیز شد همان جا می‌توان فهمید که ما خداپرستیم یا مطیع بت نفسیم. اگر دستور دین را بی محلی کردیم و در پی برآوردن خواهش دل برآمدیم شک نکنیم که بت پرستیده‌ایم؛ نشان به آن نشان که در دل یا به زبان می‌گوییم: «چون دلم می‌خواهد» نه «چون خدا می‌خواهد»

مؤمنین انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری دارند؛ نه آن چنان بذل و بخشش می‌کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آن چنان سخت می‌گیرند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند

چقدر از مال خود را انفاق کنیم؟

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان - ۶۷)

مؤمنین که بندگان خداوند رحمانند وقتی انفاق می‌کنند، نه اهل زیاده‌روی هستند و نه بخل می‌ورزند؛ بلکه بین این دو راه اعتدال را بر می‌گزینند.

این آیه شریفه به یکی از ویژگی‌های مؤمنین که اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها به خصوص در مسأله انفاق است اشاره می‌کند.

در این فراز قرآن کریم اصل انفاق کردن را به عنوان یکی از وظایف و برنامه‌های قطعی مؤمنین، مسلم گرفته و تنها مقدار پرداخت آن را به شکل توصیفی بیان می‌کند که: مؤمنین انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری دارند؛ نه آن چنان بذل و بخشش می‌کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آن چنان سخت می‌گیرند که دیگران از مواهب آن‌ها بهره نگیرند). ۳.

گنه‌کاری واقعاً از کرده خود پشیمان شد و در عقیده و عمل خود بازنگری کرد و راه جبران و صلاح را پیش گرفت خداوند به او وعده داده که گناهانش را تبدیل به حسنات خواهد کرد

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند و نیز حد اعتدال شده است. بر اساس آن روایت امام صادق علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود و مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت‌گیری است؛ سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این «اسراف» است. بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش ماند و فرمود این همان «قوام» است). ۴.

راه تبدیل سیئات به حسنات

مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰- فرقان)

آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

اگر چنین ذاتی با توبه، ایمان و عمل صالح تبدیل به ذاتی طیب و طاهر و خالی از خباثت شد؛ لازمه این تبدیل این است که آثار هم که در سابق داشت به نام گناه، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شود که با نفس پاک و طیب متناسب باشد و آن این است که عنوان گناه از آن برداشته شود و عنوان حسنه و ثواب به خود بگیرد

این آیه بشارتی است شگفت به کسانی که گناه کرده‌اند و از گذشته خود پشیمانند. در این فراز سخن از عفو بخشش نیست بلکه گامی فراتر و لطفی بیشتر به چشم می‌خورد و آن تبدیل گناهان به حسنات است. اگر گنه‌کاری واقعاً از کرده خود پشیمان شد و در عقیده و عمل خود بازنگری کرد و راه جبران و صلاح را پیش گرفت خداوند به او وعده داده که گناهانش را تبدیل به حسنات خواهد کرد.

خلاصه نظر علامه طباطبایی(ره) در چگونگی تبدیل سیئات به حسنات

گناه آن اثری است که با ارتکاب نهی خدا در نفس ایجاد شده و در آن باقی می‌ماند. و نیز تا ذات کسی شقی و یا آمیخته به شقاوت نباشد، هرگز مرتکب عمل زشت و گناه نمی‌شود و گناه و اعمال زشت از آثار شقاوت و خباثت ذات آدمی است. حال اگر چنین ذاتی با توبه؛ ایمان و عمل صالح تبدیل به ذاتی طیب و طاهر و خالی از خباثت شد؛ لازمه این تبدیل این است که آثاری هم که در سابق داشت به نام گناه، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شود که با نفس پاک و طیب متناسب باشد و آن این است که عنوان گناه از آن برداشته شود و عنوان حسنه و ثواب به خود بگیرد). ۵.

حال سوال این است که چرا خداوند گناه یک نفر را به همه نسبت داد و همه را گرفتار عذاب کرد؟ پاسخ این سوال را امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده‌اند آن حضرت می‌فرماید: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا؛ ای مردم، جز این نیست که خشنودی و خشم است که مردم را بر محوری جمع می‌کند. همانا ناقه ثمود را یک نفر پی کرد و کشت؛ اما عذاب خداوند همه را گرفت چون همگان به آن گناه رضایت دادند

یک نفر کشت؛ اما خدا همه را عذاب کرد

وَلَا تَمْسُوهَُا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ (۱۵۶) فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷) فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸)

پیامبرشان حضرت صالح ع به آن‌ها گفت این کاری به این شتر نداشته باشید که اگر آسیبی به او رساندید گرفتار عذابی سخت خواهید شد. اما آن‌ها گوش نکرده و آن شتر را کشتند و بعد که عذاب قطعی را دیدند پشیمان شدند که سودی به حالشان نداشت و عذاب آن‌ها را فراگرفت.

نکته قابل توجه در این آیه این است که قاتل آن شتر فقط یک نفر بود؛ اما همان‌طور که ملاحظه می‌کنید خداوند متعال نفرمود «فَعَقَرُوهَا احد منهم؛ یکی از آن‌ها شتر را کشت»؛ بلکه نفرمود «فَعَقَرُوهَا» همه او را کشتند و بعد هم نفرمود فقط آن یک نفر عذاب شد بلکه نفرمود همه آن‌ها به عذاب الهی گرفتار شدند.

حال سوال این است که چرا خداوند گناه یک نفر را به همه نسبت داد و همه را گرفتار عذاب کرد؟

پاسخ این سوال را امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده‌اند آن حضرت می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا (۶)؛ ای مردم، جز این نیست که خشنودی و خشم است که مردم را بر محوری جمع می‌کند. همانا ناقه ثمود را یک نفر پی کرد و کشت؛ اما عذاب خداوند همه را گرفت چون همگان به آن گناه رضایت دادند.

پی نوشت ها:

۲) المیزان ج ۱۵ ص ۲۲۳

۳) نمونه ۱۵ ص ۱۵۲

۴) الکافی ج ۴ ص ۵۴

۵) المیزان ج ۱۵ ص ۲۴۳

۶) نهج البلاغه خطبه ۲۰۱

پایگامعاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خواهران

<http://vufarhangi.whc.ir/>